



بسم الله الرحمن الرحيم ( ۱ )

و الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

حقیقتاً خیلی متشکرم از شما آقایان محترم که به این فکر افتادید و این اقدام بزرگ را انجام دادید. البته این یک مقدمه است؛ یعنی این اقدام شما و این بزرگداشت جناب حمزه (سلام الله علیه) یک زمینه‌سازی و منبع‌سازی است برای کارهای بعدی. کار اصلی را بایستی هنر انجام بدهد و حتماً بایستی هنرهای نمایشی، هنرهای زبانی و تجسمی به کار برود برای این قضیه تا مقصود از تکریم و بزرگداشت شخصیتی مثل جناب حمزه حاصل بشود؛ و الا با صرف بزرگداشت [به نتیجه نمیرسد]، خوب حالا ممکن است چون در رسانه‌ها پخش میشود، یک برهه‌ای از زمان اسم این بزرگوار پخش بشود؛ لکن آن کاری که شما میخواهید انجام بدهید و میخواهید فرهنگ‌سازی بکنید و الگوسازی بکنید، جز با کار هنری به طور کامل انجام نمیگیرد و ناقص خواهد ماند. بنابراین، کارتان بسیار خوب است. هر چه میتوانید - همان طور که اشاره هم کردید و درست است - بر اتقان تکیه کنید و کیفیت را بالا ببرید؛ این موجب میشود که آن کسی که میخواهد کار هنری بکند، منابع لازم و مستندات لازم را در اختیار داشته باشد.

اما چند جمله‌ای درباره‌ی جناب حمزه (علیه السلام). واقعاً ایشان یکی از اصحاب غریب رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است، آن هم با آن نقشی که ایشان داشته است. در هنگام ایمان آوردنش، آن کیفیت ایمان آوردن این بزرگوار است که علناً فریاد میزند من مسلمان شدم و اعلام اسلام میکند، بعد از آنکه به گفته‌ی ابن اثیر یک کتک مفصلی به ابوجهل میزند - در اسدالغابة، (۲) ابن اثیر این جوری میگوید - بعد، مسئله‌ی هجرت، ورود در مدینه و تأثیراتی که شخصیت ایشان داشته در بنای این عمارت باشکوه اسلامی که پیغمبر میخواهد در آن محیط کوچک انجام بدهد؛ بعد، بنا بر یک روایت، اولین سربته‌ای که پیغمبر میفرستند سربته‌ی جناب حمزه است که برای او پرچم میبندند و او را میفرستند به جنگ؛ بعد هم در جنگ بدر و آن حرکت عظیمی که ایشان و آن دو بزرگوار دیگر انجام دادند و بعد هم در جنگ احد. وقتی که جناب حمزه میجنگید، یک علامتی با خودش داشت؛ در لباسش و هیئتش یک علامتی داشت - ظاهراً در جنگ بدر است - یکی از آن اسرا میگوید صاحب آن علامت چه کسی بود؟ گفتند حمزه بن عبدالمطلب بود؛ گفت هر چه به سر ما آمد به وسیله‌ی او آمد؛ او بود که در بدر پدر لشکر کفار را درآورد؛ یعنی یک چنین شخصیتی بود؛ با این وضعیت، این بزرگوار ناشناخته است، اسمش مطرح نیست، شرح حالش مطرح نیست، خصوصیاتش مطرح نیست، ایشان واقعاً غریب است.

و واقعاً خدا رحمت کند مصطفیٰ عقاد را و باید تشکر کنیم از او که در فیلم «الرسالة» (۳) این شخصیت بزرگ را در قالب یک اثر فاخر - انصافاً فاخر است؛ بخصوص بخش مربوط به حمزه‌اش که خوب بازیگرش هم بازیگر فوق‌العاده معروف و مهمی است، (۴) حقیقتاً یک جلوه‌ای دارد - توانسته تا حدودی زندگی این بزرگوار را به تصویر بکشد؛ البته تا حدودی. و این کار بایستی انجام بگیرد. البته این کار در مورد دیگر صحابه‌ی پیغمبر هم باید انجام بگیرد: در مورد عمار همین کار باید بشود؛ در مورد جناب سلمان باید بشود؛ در مورد جناب مقداد [باید بشود]. مقدار را چه کسی می‌شناسد؟ چه کسی میداند که او چه کرد؟ حتی درباره‌ی بعضی از اصحاب درجه‌ی یک دارد که بعد از پیغمبر «حاص حیصه»، (۵) مگر مقدار؛ فقط او بود که هیچ تکان نخورد؛ اینها خیلی مهم است؛ اینها را بایستی زنده کرد، احیا کرد. یا جناب جعفر بن ابی‌طالب همین جور؛ بخصوص که زندگی جناب جعفر، ظرفیت هنری و - به تعبیر خودشان - ظرفیت درامی‌اش خیلی زیاد است؛ آن سفر به حبشه و کیفیت آن و رفتن و برگشتن و مانند اینها



؛ خیلی کار باکیفیتی است و از لحاظ هنری میشود [روی آن] پرداخت خوبی انجام داد. بنابراین آنچه در درجه‌ی اول میشود گفت، این است که این بزرگوار انصافاً غریب است. [www.lea.ir](http://www.lea.ir)

علاوه‌ی بر این کارها، به نظر من آن فرمایش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و آن روایت درباره‌ی جناب حمزه که نورالثقلین از خصال نقل میکند - من البته در نورالثقلین دیدم، به خصال مراجعه نکردم - روایت مهمی است. حضرت امام باقر (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل میکند این را - روایت مفصل است و یک تکه اش این است - لقد كنتُ عاهدتُ اللهَ تعالى وَ رَسولُهُ انا وَ عَمِّي حمزةٌ وَ اُخِي جَعْفَرٌ وَ ابنُ عَمِّي عُبَيْدَةَ. همین عبیده بن حارث که اصلاً کسی نمی‌شناسد این بزرگوار را؛ یکی از آن سه نفر بود که در جنگ بدر [به میدان] رفت، بعدها هم به شهادت رسید. هیچ کس اصلاً از ایشان خبری ندارد؛ حضرت امیر اسم او را می‌آورد [و می‌فرماید]: من و عمویم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمویم عبیده، علی امر و فینا به لله و لرسوله صلی الله علیه و آله؛ بر یک موضوعی با هم توافق کردیم، با خدا و پیغمبرش معاهده کردیم؛ یعنی نشستند و قرار گذاشته‌اند. امیرالمؤمنین جوان، با عموی مستش جناب حمزه - که دو سال یا بنا به روایتی چهارسال از پیغمبر بزرگ‌تر بوده و ضمناً برادر رضاعی پیغمبر هم هست - با آن برادر و با آن پسر عمو نشستند و قرارداد بستند بر یک امری که قاعدتاً «جهاد حتی الشهادة» است؛ یعنی ما در این راه، در این حرکت، بی‌محبا می‌رویم تا لحظه‌ی شهادت. (۶) بعد حضرت می‌فرماید: فتقدمتنی أصحابی؛ این رفقا، [این] سه نفر از من جلو افتادند؛ وَ تَخَلَّفْتُ بَعْدَهُمْ لِمَا ارَادَ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَنْزَلَ اللهُ فِينَا: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللهُ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ «تا آخر آیه. بعد می‌فرماید: حمزةٌ وَ جَعْفَرٌ وَ عُبَيْدَةَ؛ این سه نفر «قضی نحبه» (۷) هستند؛ وَ انا وَاللهُ الْمُنْتَظِرُ. (۸) خب، اینها خیلی مهم است؛ اینکه از زبان امیرالمؤمنین، این جور شخصیت‌ها تمجید بشوند و بزرگ بشوند و به رخ کشیده بشوند، نشان‌دهنده‌ی عظمت این موضوع و عظمت این شخصیت است.

خود پیغمبر اکرم به نظر میرسد که از همان لحظه‌ی اول که ایشان شهید شد، خواستند از او الگو درست کنند؛ اینکه پیغمبر به او لقب «سیدالشهدا» دادند؛ و بعد [وقتی] وارد مدینه شدند و دیدند زنهاى انصار گریه میکردند، ناله میکردند، زاری میکردند - چون در جنگ احد ۷۰ نفر شهید شدند که ۴ نفر از مهاجرین بودند و ۶۶ نفر از انصار به شهادت رسیده بودند - پیغمبر یک قدری گوش کرد، بعد فرمود که حمزه گریه‌کننده ندارد. این خبر به گوش زنهاى مدینه رسید و همه گفتند که قبل از اینکه برای شهید خودمان گریه کنیم بر حمزه گریه خواهیم کرد. (۹) پیغمبر وادارشان کرد دیگر؛ یعنی وادار کرد همه‌ی مدینه را [بر او گریه کنند]؛ پیغمبر غوغا درست کرد همه‌ی مدینه را برای جناب حمزه. معنای این چیست؟ این [یعنی] پیغمبر میخواهد حمزه را برجسته کند. او سیدالشهدا است، و کسی است که همه باید بر او گریه کنند. این الگوسازی است و برای آن روز هم فقط نیست؛ برای همیشه‌ی تاریخ است و برای همه‌ی مسلمین است؛ بنابراین کار شما [تنها] مربوط به داخل کشور و ایران نیست؛ کاری دارید میکنید که اگر ان شاء الله خوب از آب دریاورید - که من امیدوار هم هستم که کارتان خوب از آب دریاورید - آن وقت خدمتی خواهد بود به همه‌ی کشورهای اسلامی؛ کشورهای عربی، کشورهای با زبانهای دیگر که اینها همه باید استفاده کنند و استفاده خواهند کرد و شاید هنرمندان آنها پیش‌قدم بشوند و کارهای بزرگی را انجام بدهند.

خب، حالا کاری که ما باید بکنیم، [این است که] عناصر تشکیل‌دهنده‌ی شخصیت حمزه را باید مشخص بکنیم؛ یعنی یکی از کارهای بزرگ این است که چه شد و چه خصوصیتی [بود] که این شخصیت را در این حد، عظمت بخشید؛ به نظر من این یکی از کارها است. آن وقت اینها الگو بشود برای ماها که هم خودمان و هم دیگران از آن استفاده کنیم. و به نظر من دو مورد از این عناصر مهم تشکیل‌دهنده‌ی شخصیت او، یکی «عزم راسخ» است و یکی «قدرت شناخت» که اینها را ما بایستی هر چه میتوانیم ترویج کنیم. عزم راسخ؛ گاهی اوقات انسان از یک چیزی مطلع است، یک چیزی را قبول هم دارد، اعتقاد هم دارد، منتها به خاطر ضعف نفس بر طبق آن عمل نمیکند؛ اراده‌ی



قوی و عزم راسخ اینجا یک عنصر تعیین کننده است که این آدم با عزم راسخ [عمل کند].

www.leader.ir

آن روزی که جناب حمزه اسلام آورد - جناب حمزه سال هشتم بعثت اسلام آورد که این، مستند به منابع معروف است؛ یعنی اُسْدُالْغَايَةِ (۱۰) و دیگران، سال هشتم گفته‌اند - جزء سخت‌ترین اوقات پیغمبر بود؛ چون اسلام علنی شده بود، از اطراف و اکناف به پیغمبر حمله میکردند، به اصحاب پیغمبر حمله میکردند. البته این هست که جناب حمزه قبل از آن که مسلمان هم بشود از پیغمبر به طور جدی دفاع میکرد؛ از اوّل دفاع میکرد؛ و این [هم] هست که مثلاً آن وقتی که جناب ابوطالب مشکلاتی داشت و حضرت امیرالمؤمنین را پیغمبر قبول کرد، ایشان [هم] جناب جعفر را از بچگی [به خانه‌ی خود آورد]؛ (۱۱) یعنی از این قبیل چیزها در زندگی جناب حمزه هست که اینها مال قبل از اسلام است. این سختی‌هایی که شنیده‌ایم، مال همین سالها است که در یک چنین شرایطی که مسلمانها در نهایت محنت زندگی میکنند، این آدم در مسجد الحرام، کنار کعبه فریاد میزند که من مسلمان شدم و همه بدانید من به دین او ایمان آوردم.

اینها خب آن شجاعت و آن عزم راسخ و تشخیص درست را [نشان میدهد]؛ و این تشخیص درست خیلی مهم است. یاد بدهیم خودمان را و مردمان را به اینکه روی مسائل درست فکر کنیم و درست تشخیص بدهیم. وَ قَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ \* فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ؛ (۱۲) اینکه نشنویم، فکر نکنیم، تأمل نکنیم، گناه است؛ قرآن این جوری با صراحت این را بیان میکند. و خب حالا این بزرگوار بنا به فرمایش امیرالمؤمنین، به نقل امام باقر (علیه الصلوة و السلام) مصداق «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ» (۱۳) است؛ آن وقت این «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ» - یعنی صادقانه با معاهده‌ی الهی رفتار کردن - چه جوری است؟ شکل تمام و کاملش عبارت از این است که شخص از خودش مصداقی بسازد برای معارف الهی و برای دستورات الهی و برای راهی که خدا معین کرده و پیش پا گذاشته؛ یعنی خودش را مصداق آن قرار بدهد؛ این را ان شاء الله یاد بگیریم.

و اگر خواصّ جامعه همّت کنند برای تولید یک چنین شخصیت‌هایی، هر یک از اینها خواهد توانست جامعه را در مواقع حسّاس نجات بدهد؛ واقعاً این جوری است. ما اکتفا نکنیم به همین که حالا کسانی را تربیت کنیم، یا موعظه کنیم، یا از این کارها، که حالا بالاخره باری به هرجهت، یک چیزی را قبول کنند؛ نه، سعی دستگاه‌ها بر این باشد - بحمدالله جامعه المصطفیٰ در این زمینه‌ها میتواند مرکز فعّالی باشد؛ در قم، مراکز که اخیراً مدیریت کارآمد حوزه بحمدالله به وجود آورده میتواند یک چنین چیزهایی را تمهید کند؛ بعضی از دستگاه‌های تبلیغی هم در این زمینه خوب کار میکنند - شخصیت‌هایی را درست کنیم که این شخصیت‌ها خودشان مصداق باشند برای معارف الهی، معارف اسلامی و احکام اسلامی. اگر یک چنین شخصیت‌هایی درست بشوند، آن وقت دیگر تشکیل تمدن اسلامی یک چیز قطعی خواهد بود؛ یعنی دیگر مورد تردید نخواهد بود.

خداوند ان شاء الله به شماها اجر بدهد، شماها را موفق کند که بتوانید این کار را و کارهای بعدی را ان شاء الله با بهترین وجهی انجام بدهید. بنده هم به سهم خودم از همه‌ی شما آقایانی که دست‌اندرکار این قضیه هستید تشکر میکنم.

والسلام علیکم ورحمة الله

(۱) در ابتدای این دیدار، حجّت الاسلام والمسلمین علی عباسی (رئیس جامعه المصطفیٰ العالمیّة) و حجّت الاسلام والمسلمین ناصر رفیعی محمدی (مسئول همایش بین‌المللی حضرت حمزه‌ی سیّدالشهدا) مطالبی بیان کردند.



مجلس شورای اسلامی ایران

۲) اسدالغابة، ج ۱، صص ۵۲۸ تا ۵۲۹

۳) این فیلم در ایران با نام محمد رسول الله به نمایش درآمد است.

۴) آنتونی کوئین

۵) بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۲۳۹

۶) گریه‌ی معظم‌له

۷) کسانی که صادقانه به عهدشان وفا کردند.

۸) تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۸

۹) اسدالغابة، ج ۱، صص ۵۳۰

۱۰) اسدالغابة، ج ۱، ص ۵۲۸

۱۱) مقاتل الطالبیین، ص ۴۱

۱۲) سوره‌ی ملک، آیه‌ی ۱۰ و بخشی از آیه‌ی ۱۱: «و گویند: «اگر شنیده [و پذیرفته] بودیم یا تعقل کرده بودیم در

[میان] دوزخیان نبودیم. پس به گناه خود اقرار میکنند...»

۱۳) سوره‌ی احزاب، بخشی از آیه‌ی ۲۳